

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۲۶ سپتمبر ۲۰۱۳

عالم ومتفکر دین، یانوکر عرب !!؟؟

بدون شعر

بخش سوم

باز هم خوشحالم از تبصره دوستان گرانمایه بر من و نوشته هایم ، روشنی اندازی دست اندر کاران پورتال دشمن شکن و آزادیخواه بر نوشته اخیر بنده که مسلماً خود را ممنون نظر اندازی های انسانی و انقلابی ایشان دانسته و امید وارم در رابطه تمام موضوعاتی که به من ارتباط می گیرد از حوصله مندی همیشگی کار گرفته، خطا ها، اشتباهات و همچنان سوء تفاهماتی که ناشی از تحلیل های این جانب نظر به نارسائی هائی که دارم، روی موضوعات مشخص باشد انگشت انتقاد گذاشته در اصلاح بنده و همچنان بلند بردن سطح دانش و برداشت های من از پدیده های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بر من منت گذاشته و کمکم نمایند ، مثل همیشه و این افتخار بزرگ به من خواهد بود که از دانش ، تحلیل و رهنمائی های عالمانه گردانندگان پورتال آزادگان استفاده برم.

می آئیم روی تبصره آخر گردانندگان محترم پورتال!

من فکر می کردم باگذشت سه سال همکاری با پورتال گرانمایه «افغانستان آزاد – آزاد افغانستان» نوشته هایم بیانگر موقف و موضعگیری طبقاتی ام بوده است، اما بعضی از تبصره ها خودم را بر خودم هم مشکوک ساخته است قبل از این که به مختصر پیرامون شعری از فردوسی بپردازم روشن شدن یک نکته را لازم می دانم و آن این که : اگر من مطابق آیات کتاب عهد عتیق (تورات) از برتریت قوم یهود نوشته ام آن نظر من نبوده و هیچ وقتی هم به برتری نژادی، قومی، سمتی ، دینی و زبانی عقیده مند نبوده ام ، معتقد به اصل موجودیت طبقات و مبارزه طبقاتی می باشم و این موضوع را قبلاً هم روشن ساخته و در هر نوشته خود این باور مندی را به شکلی تبارز داده ام و تمام نوشته هایم با موقف روشن بوده و داشته های فکری و باور مندی خود را با هموطنان گرانمایه ام شریک ساخته ام.

گرانمایگان پورتال از فردوسی به خاطر شئون نیست بودنش روی آن شعر مکث و این که بنده آن شعر را چون به ضد تمام اعراب بدون طبقه بندی مردم عرب بوده در نوشته خود آورده ام سبب شده تا شخصیت فردوسی زیر سؤال برود من در همان نوشته اولم عرض نمودم که (شاید) فردوسی چون کمونیست نبوده و اندیشه اش بر محور طبقات و مبارزه طبقاتی نمی چرخیده با شاهد بودن جنایات اعراب، شاید منظورش از استفاده کلمه عرب فلان و فلان از آدمکشان و جنایت پیشگان باشد که غرض تسلط بر سر زمین های دیگر همه جنایات را مرتکب شدند

در آن نوشته و تبصره **هویت دینی و مذهبی فردوسی مد نظر بوده نه هویت ملی و شئو نیستی او !!** به هر صورت اگر از دیدگاه عمومی به آقای فردوسی نظر اندازی شود او را می توان در ردیف صد ها شاعر در باری حساب نمود

چون در طول تاریخ در مجموع فیصدی زیادی از شاعران در خدمت سلاطین و زور مندان بوده‌اند و کمتر شاعری را می‌توان در زمانه‌های تاریخی سراغ داشت که مردمی و ضد قدرت‌های انسان کش و چپاول گر بوده باشند. فرستادن شاهنامه به دربار سلطان محمود غزنوی و توقع انعام از او خود نشاندهنده و روشنگر خیلی از موضوعات است.

انگیزه نوشتن آن شعر فردوسی از طرف من نه دفاع از شخصیت فردوسی بوده و نه دنباله روی از مفکوره ایشان و من فکر نمی‌کنم در شرایط امروزی که نوشته‌ها و دفاعیه‌های اشخاص قوم پرست، تفرقه افکن و شئون‌ست‌های علنی مثل آقای روستار تره کی در نشریات انترنیتی تبارز می‌یابد نوشتن یک شعری از فردوسی گناه کبیره باشد؟؟ فردوسی در سال ۳۸۷ هـ ق به زبان عربی آشنائی پیدا کرد و در دورانی که سلطان محمود غزنوی به تاراج و چپاول زندگی مردم نه تنها در داخل خاک بلکه در پهنای هند چپ و راست شمشیر می‌زد و سر می‌برید و قسمت زیادی از این خون بهای مادی مردمان را غرض دوام قدرت خود به دربار خلیفه اسلام می‌فرستاد زندگی داشت، تا آنجائی که من می‌دانم او از نگاه تعلیمات اجتماعی پابند ماتریالیسم نبوده و عقاید کمونیستی هم نداشت و فقط می‌توان دید او را در نگهداشت فرهنگ اصیل بومی در مقابل تهاجم فرهنگ عرب ستایش کرد.

همین موضع گیری های ضد عربی او باعث شد که علامه تهرانی در قسمت ششم جلد چهارم کتاب خود بنام (نور ملکوت قرآن) در باره فردوسی بنویسد: این همه سرو صدا برای عظمت فردوسی و جشنواره و هزاره و ساختن مقبره و دعوت خارجیان از تمام کشورها برای احیای شاهنامه و تحلیل و تکریم ازین مرد خاسر، زیان برده، تهیدست برای چیست؟ برای آن است که در برابر لغت قرآن و زبان عرب که زبان رسول الله است سی سال عمر خود را به عشق دینارهای سلطان محمود غزنوی به باد داده و شاهنامه افسانه‌ئی را گرد آورده است، فردوسی با شاهنامه افسانه‌ئی خود که کتاب شعر (یعنی تخیلات و پندارهای شاعرانه) است خواست باطلی را در مقابل قرآن علم کند و موهمی را در برابر یقین بر سر پا دارد، خداوند او را به جزای خودش در دنیا رسانید، همچنان باید یاد آوری نمود که جلو گیری از دفن او در قبرستان مسلمانان نشاندهنده آن است که او با اسلام عرب سرسازش نداشته است.

فقط خلاء و سرسری گذشتن فردوسی در قسمت استفاده از کلمه عرب همان بوده می‌تواند که او باید همیشه می‌نوشت (گروه های مهاجم عرب، خونخواران عرب و یا هم طبقه حاکمه عرب) و اگر چنین هم نمی‌نوشت باید گاه گاهی تذکر می‌داد که بد بینی او نسبت به عرب متوجه زحمتکشان و محرومان عرب نیست و اگر چنین بوده من متوجه نشده‌ام کوتاهی از من است.

امید وارم نوشتن این چند سطر به عنوان گستاخی بنده تلقی نگردیده و اگر چنین باشد از عدم افاده مطلب معذرت می‌خواهم.

به ادامه عالمان و ...

گروه دیگری از این عقل کل‌ها یعنی متفکرین و عالمان دینی در خارج از کشور وجود داشته و تبلیغات اسلامی می‌دارند.

این‌ها روی دلایل مختلف به ممالک دیگر مخصوصاً کشورهای غربی رجوع نموده و منحیث روشنفکر و مبلغ دینی خواسته‌اند در بین مردم ما جا برای خود باز کنند، این‌ها با در نظر داشت آزادی‌های نسبی در آن کشورها نهایت سعی داشته‌اند که اسلام و هدایات قرآنی را در تطابق قوانین و مقررات آن کشورها تشریح و از اسلام دین برادری و برابری بسازند اما گاهگاهی با گفتن واقعیت‌های قرآنی تعفن منزجر کننده دین را به مشام می‌رسانند.

آنها می‌خواهند خلاف عالمان دین در داخل بگویند: اسلام دین صلح است، دین برادری و برابری است، حقوق زن و مرد مساوی است، اما در داخل کشور این صدای صلح اسلام در بم‌های انتحاری، راکت‌های اسلامی و مرمی‌های

اسلامی تظاهر می کند و جان صدها و هزاران باشنده بی‌گناه این خاک به خون کشیده شده را می گیرد ، برادری اسلامی را در حلقه تعداد وطن فروش، خاین و جنایت پیشه در پارلمان کشور و تمام ادارات دولت به شمول قصر ریاست جمهوری می توان دید نه درکمپ های گدایان و محرومان کشور، حقوق زنها هم به خودی خود معلوم است !!!؟؟ رسالت روشنفکر نقد آموزش های واپس گرایانه ، کهنه و خرافاتی در جامعه می باشد و مبارزه علیه افکار پوسیده ای که از طرف علمای دین بر مردم ساده لوح ما تلقین شده می باشد و با شناخت از ماهیت اصلی و علل تبلیغات دینی به هر شکل ممکنه و مجبور ساختن افراد جامعه در پیروی از احکام دینی اسلامی، چنانکه این دکانداران و تاجر پیشه های دینی تبلیغ می دارند و از طریق تبلیغات ملا ها چنین بر می آید که این افکار پذیرش تغییر را ندارد و این خود بیانگر آنست که نباید سعی در تغییر و اصلاح آن مفکوره تزریق شده به شکل اصلاحی آن داشت بلکه باید جداً و شدیداً علیه آن به مبارزه برخاست تا کهنه پرستی را از ریشه برداشت.

به ملاحظه تاریخ ادیان مخصوصاً اسلام، می بینیم که مسلمانها (بی خبران و طبقه محروم جامعه منظور نیست) در توحش ، ویرانگری و کشتار مردم از خبیث ترین جلادان تاریخ بشریت هستند، آنها بدون عذاب وجدان و چون و چرا فقط به نام الله و به خاطر رضای او سر می برند و خون می ریزند، مسلمان نما های وطنی و دنباله روان ، چاپلوسان و مقلدان مقدس «صادقانه» به ساز استعمار می رقصند.

آن ها در حقیقت به آنچه دیگران یعنی اعراب داشته یا به دست آورده اند افتخار می کنند ، اعراب روحیه حقارت منشی و اطاعت از خود را به حیث نمایندگان خدا در آنها رشد و تبارز داده اند تا جائی که اعراب حیثیت فرشته های پاک را در ذهن شان پیدا کرده و آن ها تقلیدی خدمتگار عرب شده اند

ما مردم خاموش و کجراه رفته ای هستیم که علمای دین عرب پرستی و همچنان ستایش مرده های آنان را در ذهن ما منحیث زهر مقدس همیشه تزریق نموده اند.

لگام گسیختگی عالمان دین ایجاب می کند که مبارزان واقعی مردم بدون خستگی مبارزات وسیع و همه جانبه شان را در تمام ابعاد گسترش داده و با افشای ماهیت اصلی، بخش تیوریک آن ها که در قالبهای افسانه و روایت به خورد مردم داده می شود؛ این مردم را از چنگال «اهریمن دوزخی» این خون آشامان تاریخ نجات دهند.

عالمان دین و ملا های ما قدرت طلب هستند و همیشه برای رسیدن به جاه و مال و تبدیل نمودن خود به مهره های اصلی گرداندگان چرخ های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی کشور تلاش دارند تا با رسیدن به آن معراج بتوانند خدمت های زیاد تر ، قانونی تر به نفع اربابان خود انجام دهند، این ها خود را مردمان بر گزیده الهی و شخصیت های کائناتی می دانند و حقیقت مطلق؟؟ و به همین ملحوظ همیشه در مقابل آیده های آزادیخواهانه بشریت قدم علم نموده و در پیمانه های مختلف فکری به شدت آن ها را سرکوب نموده و می نمایند، رشد هیچ نوع آزادی و دیگر اندیشی در چوکات قوانین مطروحه دینی ایشان که به نفع ارباب قدرت می چرخد وجود ندارد ، اسلام همیشه عامل فلاکت و عقب ماندگی اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی در جامعه ما بوده است و ما باید با فهم کامل از گفتار و عمل کرد اسلام برای درهم کوبیدن و متلاشی کردن ریشه های نفوذ عقیدتی اسلام در زندگی مردم مبارزه نمائیم.

یکی از راه های این مبارزه به شکل ابتدائی آن این خواهد بود که در مقابل روایات، افسانه ها، احکام و هدایات غیر انسانی شان به هر پیمانه ای که توانائی آن را داشته باشیم ایستادگی و استدلال نمائیم و پوچ بودن و بی اساس بودن این عقاید را بر مبنای علم و دانش نه عقده بر ملا ساخته و به گوش مردم با زبانی که برای شان قابل فهم باشد برسانیم تا مغز مردم انکشاف یافته از آن حدود منجمد تفکرات دینی خارج شود و قدرت تمیز پیدا نماید.

ما رنجها و مصیبت ها، آسیب و ستمهای زیادی از اسلام و مسلمانها در طول تاریخ مخصوص سی و پنج سال گذشته دیده ایم ، دوره حاکمیت مستبدانه آن ها را که توأم با خشونت ، خونریزی و وحشیگری ها بوده است به خاطر داریم.

ما به آنهایی که هنوز نتوانسته و موفق نشده‌اند راز و رمز اقتدار، حاکمیت و تسلط فکری و سیاسی اسلام و دنباله روان را (زیر نام **هدایات دین و عالمان دین**) پی ببرند باید گام به گام در بر ملا شدن این راز ها، همه ما به پیش رویم و آنچه می دانیم علنی و بدون ترس به بحث بکشیم.

آدم های مفتخور و شارلتانی که استحکام و توسعه خرافات را منحصراً طفیلی ها و قشر خادمین عرب می خواهند بر مردم ما تحمیل دارند خیلی ضعیف الاخلاق بوده و می توان آن ها را باعث به وجود آوردن تمام بد بختی ها و نکبت بر جوامع بشری مخصوصاً مردم ما دانست و جالبتر این که این ها خود را واسطه ها بین انسان و خدا قلمداد می کنند و هر کدام، از پیامبرانی صحبت می دارند که اکثر آنها امتی جز زنان و فرزندان و گله های شتر و گوسفند های شان نداشته‌اند که بعداً با همکاری دزدان و رهنان دیگر و چپاول هستی مردم بنیاد یک نوع دینی را گذاشته و قوانین وحشیانه و غیر انسانی آن را به نام آیات و احکام آسمانی بر مردم مخصوصاً زنان تحمیل داشته‌اند.

در شرایط فعلی کشور ما مسبب تمام اختلافات و درگیری های قومی همین عالمان، متفکرین و چک چکی های دینی هستند که اجداد شان در همه دوره های تاریخی وابسته و جیره خوار قدرتهای حاکم و بنیاد گذاران ادیان بوده که خواسته آنان را به نام خدا و هدایات مقدس به مردم دیکته کرده و خواهان تسلیمی بدون قید و شرط مردم مخصوصاً زنهادر مقابل فرمانروایان و اجرای دستور العمل شان بوده‌اند.

با یک نگاه ساده می بینیم که تناقض گوئی ها، موضوعات غیر عقلانی، خرافات و موضوعات واپس گرایانه، و ضد علمی قرآن زیاد است اما چرا باور مندان به این عقیده چنین انتقاداتی را نمی پذیرند ادعا دارند هر چه هست، درست است؟؟ فساد زیر پای همین عالمان و متفکرین دین است.

قبول می کنیم که بزرگترین خدمت محمد به اعراب بادیه نشین ایجاد اتحاد و اتفاق و تشکیل دولت در آن سر زمین بود، اما محمد در قبال منافع فامیلی اش فرامین پرور دگار و دستور های قرآن را که سروده های خودش است نادیده می گیرد و آنچه خواسته است عملی نموده و دنباله روانش به همان راه روانند.

طایفه ها و گروه های متعفن جامعه بشری همانهای بودند که انسان ها مخصوصاً هموطنان خود را قربان و فدای مفکوره های خرافاتی و مجهول بیگانگان ساختند بیگانگانی که به خاطر نوشیدن خون ما برما هجوم آورده و تجاوز نموده بودند.

بلی هموطن !! تا امروز در طول تاریخ چیزی را نمی توان دید به نام (تجاوز عادلانه؟؟ تجاوز به خاطر تأمین منافع سر زمین تجاوز شده؟؟ و یا هم تجاوز انسانی؟؟) و یا هم تجاوز خوب به سر زمین دیگران و زندگی مردم و کشتار و چپاول!!! اسلام و مسلمین از ابتدای موجودیتش تا امروز میلیون ها نفر را کشته و هنوز هم می کشند تا به بهشت روند؟؟ بلی آنها ترحم بشری و انسانی دارند و این ما هستیم از همه جا بی خبر؟؟ که مسئولیت رهایش و آسودگی و حتی جنت رفتن خود را به دیگران گذاشته ایم؟؟؟ چون خود ما هرزه و بیکاره بوده و حتی به درد خود هم نمی خوریم؟؟؟؟ و فهمیدن این ها فهمی می خواهد که **قدرت آن فهم** را از ما گرفته اند و در عوض به ما یک مشت افسانه و خرافات تحفه داده اند؟؟؟؟ اگر باگذشت هزاران سال هنوز هم نفهمیم و قعاً به هیچ نمی ارزیم؟؟؟؟؟؟

این دنباله روان عرب کار را به جایی رسانیده اند که از صحبت های تعیین کننده و سرنوشت ساز مردم فرار می کنند و سعی می دارند با بازی با اعداد مثل نوشتن ۶ و ۷، ۹ بر ای مردم ما سرنوشت سازی نمایند که همه می دانند نمی تواند نقش کلیدی در باز گشائی مشکلات ملت داشته و رهنمون سعادت انسانی برای ما باشد، این ها همه به اصطلاح عامیانه ما (قصه های مفت) ملاگک های کم شعور و رقصنده اعراب می باشد که آنها در این اواخر باب های صحبت و فتوا های غیر انسانی، غیر شعوری، و غیر اخلاقی را باز نموده و این نا جوانمردان با همه تحصیلات خدمتگذاری که دارند بیشرمانه هنوز هم تیشه را گرفته به ریشه تمدن انسانی می زنند، مثل در نده خوی های قرن ۶ و ۷ م در

عربستان هنوز هم در قرن ۲۱ همان نظر های ابلهانه را داشته و تبلیغ می نمایند، اینها باید واضح سازند که زن مخصوصاً زن محروم و بیچاره و ستم کشیده افغان کیست و چیست که این همه خورنده های وحشی در قبال موجودیت خود دارد؟؟ یک بی وجدان ادعا می کند که جایز است با **طفل صغیر چهار ساله بلی چهار ساله نکاح نمود**!!! (ستار بی سیرت عطر زن به مشام مرد بیگانه می رسد حیثیت زنا را برای آن زن دارد!!؟؟) (عالم دین سادات) و یک بی وجدان دیگر می گوید: زن باید خانه نشین بوده و شیشه های خانه باید رنگ شده باشد تا زن نتواند به بیرون نگاه کند و بیشتر این گمراه شدگان می گویند: زن باید حجاب داشته باشد، سرا پای بدن خود را از دید مردان بیوشاند بوت هایش حین راه رفتن صدا نکند و بالاخره بدون محرم شرعی نمی تواند جائی برود؟؟ حتی به مراسم حج و حج عمره؟؟ (تمام عالمان دین؟؟) اسلام

حال ما می دانیم که مؤسس دین شان در چو کات های مقدس آسمانی زن را موجود ضعیف دانسته (ضعیف همه ابعادی) و بر آن حکم می رانند، زن ملکیت مرد است، زن برده مرد است، زن ناقص العقل است، زن... و بالاخره زن ماشین چوچه کشی و کشتزار مرد است؟؟ یعنی زن ملکیت مرد!! و مرد در تعیین سرنوشتش اختیار عام و تام شرعی و مقدس از زبان خدا و پیامبر دارد، سؤالی ایجاد می شود؛ اگر چنین است چرا این موجود مورد توجه مرد است؟؟ برای این که شهوترانهای عرب به شمول پیامبران شان از زن سمبول سکس و عیاشی درست نموده اند؟ زن باید در اختیار آنها بوده و نمی تواند خلاف خواست آنها جزئی ترین کاری را انجام دهد؟؟ اما وقتی ضرورت پیش می آید همین کاسه لیسان عرب، همین چاپلوسان درباری از زن موجود دیگر می سازند و حقوقش را مساوی با مرد اعلام می دارند و آزاد؟؟ بلی زن آزاد است اما در چوکات چهار دیواری خانه اش!! زن آزاد است برای این که آرایش کند و گاه و ناگاه باید خود را آماده خواست های شهوانی حیوانی شوهرش سازد؟؟ بلی این هدایت دین است و دلک های اسلامی!!!؟؟

دهها آیت قرآن و صد ها حدیث مبارک درین زمینه وجود دارد اما!! چرا این روشنفکران اسلامی آدم نمی شوند؟؟ از جر و بحث های **سرنوشت ساز**، از جواب دادن به سؤالات اساسی دینی!! و از صحبت های انسانی پیرامون این موضوعات طفره می روند و فقط توجه دارند به این که فلان مفتی یا عالم مصری، عربی ریش دار و یا بی ریش چنین فتوایی را داد؟ ای مردمان شما مجبورید چنین کنید و چنان؟؟ شرم هم خوب است؟؟

من امیدوارم زنان و مردان با شهامت افغان پا پیش گذاشته با بررسی های همه جانبه و انتقاد های سالم از اسلام و خواستار بودن جواب های انسانی و معقول از طرف تمام عالمان، متفکرین و روشنفکران دینی گردند، تا این که یا این مزاحمین پیشرفت های انسانی پا جلو گذاشته و انسانی و معقول صحبت دارند و پرابلم های دینی را حل و مجهولات را واضح سازند و یا این که خجالت کشیده در گوشه ای غنوده دنبال شغل شرافتمندانه ای بروند

ختم